



## مرد خدا و صاحب ولایت عظام است

رضا داوری اردکانی رئیس فرهنگستان علوم اسلامی جمهوری اسلامی ایران و چهره ماندگار فلسفه کشور، یک دهه پیش مقاله‌ای 13 صفحه‌ای با عنوان «تاریخ و فلسفه تاریخ (در نهج البلاغه)» نوشته که در شماره نوزدهم فصلنامه قیاسات چاپ شده است. وی در این مقاله، مطالعه نهج البلاغه امام علی علیه‌السلام را موجب معطر ساختن جان و دل از عطر و نشاط آن می‌داند و درباره امیرالمؤمنین (ع) چنین می‌نویسد: «درباره این بزرگ، بسیار نوشته‌اند و البته صاحبان این نوشته‌ها همگی صاحب نظر و محقق نبوده‌اند. مردی که صاحب ولایت عظام است، هرکس به او اندکی نزدیک شود، از بزرگیش دچار هیبت می‌شود و در دل نسبت به او احترام و محبت حس می‌کند.»

طبیعی است که ذکر جمیلش در افواهِ همه باشد و هرکس میل کند که چیزی راجع به او بگوید یا بنویسد. به این جهت در مورد حضرت علی علیه‌السلام بسیار سخن‌ها گفته شده و در مجموعه این گفته‌ها همه گونه سخن - از سنجیده‌ترین و سزاوارترین سخن‌ها تا حرف‌های معمولی و سطحی - می‌توان یافت و این از یک جهت، شادابی بخش و ستایش‌انگیز است، و از سوی دیگر تأسّف‌آور و مایه دریغ. «نویسنده مقاله سپس اظهار امیدواری می‌کند و چیزه ناچیزش در بارگاه فضل و کرم مولا نامقبول نیفتد.»

او نوشته خود را نه تتبع می‌داند و نه گزارش؛ بلکه جست‌وجویی از روی دل‌بستگی و وسواس برای درک نگاه تاریخی نهج البلاغه تلقی می‌کند و تلاش می‌کند راهی به درک معنای دشوار تاریخ در نهج البلاغه بگشاید.

دکتر داوری پس از جستاره کوتاه خود و با تکیه بر ترجمه مرحوم سیدجعفر شهیدی در نقل قول‌ها، وارد بخش اصلی مقاله می‌شود و آن را متضمن سیر اجمالی در کلمات مولای متقیان و امیرمؤمنان، حضرت علی علیه‌السلام درباره تاریخ می‌داند. وی می‌افزاید: پژوهنده‌ای که با چنین قصدی در کلمات آن بزرگ نظر می‌کند، به نکات بدیع بسیار برمی‌خورد که می‌توان آن‌ها را گوهرهای تذکر تاریخی دانست. مرد خدا در هرچه نظر می‌کند و می‌بیند، در آن جلوه خدا می‌بیند و از حوادث روزگار درس عبرت می‌آموزد؛ اما نه مرد خدا بودن یا مرد خدا شدن آسان است و نه بخت دیده عبرت‌بین، یار همه کس می‌شود.

مؤلف «ما و تاریخ فلسفه اسلامی»، نهج‌المبلاغه حضرت امیر را سراسر درس تذکر و عبرت می‌داند و تأکید می‌کند هر درس تذکری، فلسفه تاریخ نیست. سپس می‌نگارد: نهج‌المبلاغه، کتاب فلسفه نیست. حضرت علی علیه‌السلام هم نخواسته است فلسفه تاریخ تدوین کند؛ بلکه او دل عبرت‌بین داشته و با مرگ که تقدیر همه آدمیان است، انس یافته و با این انس، گذشته و گذشتگان را می‌دیده و در موقع و مقام ولایت، مقتدای اهل نظر و بصیرت و اعتبار شده است. ... زندگی دنیوی، زندگی با مرگ است و ما با مرگ زندگی می‌کنیم؛ ما وقتی با یاد مرگ تنها می‌شویم، از حوادث تاریخ بهتر می‌توانیم درس بیاموزیم.

نویسنده مقاله در ادامه با اشاره به عباراتی از نهج‌المبلاغه، ضمن بسط مفاهیمی مانند: دنیا، عبرت و مرگ، به بیان مفهوم «یقین» و اقسام آن می‌پردازد؛ سپس می‌نویسد: دنیا و زندگی و مرگ و تاریخ و حوادث در نگاه علی همان نیست که به نظر مردم معمولی می‌آید؛ بلکه همه این‌ها در نظر آن بزرگ، آینه حق است و اگر در آن حق را ببیند، آن شیء، حکم آموزگار پیدا می‌کند. مفاهیمی مثل دنیا و زندگی، بسته به این‌که در چه نسبتی وارد شوند، معنای متفاوت پیدا می‌کنند؛ چنان‌که به خود نظر کردن یا خودبینی، خوب و پسندیده نیست، اما گاهی باید فارغ از غم دنیا و بود و نبود آن، در آینه وجود خویش نظر کرد و در غم خویش بود.

رئیس فرهنگستان علوم به بخش دیگری از نهج‌المبلاغه حضرت امیر اشاره می‌کند و این عبارت حضرت را یادآور می‌شود: «آنچه آشکار از پشت کردن دنیا بر خود دیدم و از سرکشی روزگار و روی آوردن آخرت بر خویش سنجیدم، مرا از یاد جز خویش باز می‌دارد و به نگریمتتم بدانچه پشت سر دارم نمی‌گذارد، جز که من هرچند مردمان را غمخوارم، بیش‌تر غم خود را دارم. این غمخواری رأی مرا بازگردانید و از پیروی خواهش نفسم بیچانید و حقیقت کار را برایم آشکار نمود.» سپس چنین نتیجه می‌گیرد که میان غمخوار خویش بودن - به معنای تذکر به حقیقت وجود آدمی - و ادبار دنیا و اقبال آخرت، نسبتی وجود دارد.

نویسنده مقاله با طرح این پرسش که چگونه مردی که دنیا پیش چشم او از آب دهان بز بی‌مقدارتر بود، دنیا را ستایش می‌کند و ستم‌پندآموزی و راهنمایی را به او نسبت می‌دهد، پاسخ می‌دهد که دنیا به خودی خود بد نیست، بلکه در نسبت با ما است که بد یا خوب می‌شود. دنیای بی‌مقدارتر از آب دهان بز و خوارتر از کفش کهنه، دنیای غرور فریفتگان است.

در ادامه، دکتر داوری بار دیگر هدف از نگارش مقاله یعنی «درک نسبت میان انسان و تاریخ در کلمات و اشارات حضرت علی علیه السلام» را یادآور می‌شود و با استناد به تفسیر امیرالمؤمنین از آیه سوره مبارکه مؤمنین «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنَّ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ» می‌نویسد: ما همواره در معرض آزمایشیم و در موقعیت خاص قرار داریم و باید پاسخگوی عمل خود باشیم و این یکی از صورت‌های تاریخی بودن وجود آدمی است. اندرز امیرالمؤمنین این است که در تفاوت احوال مردمان بیندیشیم و ببینیم چه چیز آنان را عزیز کرد و شر دشمنان را از سر آنان کوتاه گردانید و زمان بی‌گزندی آنان را طولانی کرد؟ بستگی ایمانی و گذشت از نفسانیت فردی و غرور است که مایه بزرگی و عزت می‌شود؛ ولی این بدان معنا نیست که اهل ایمان در تاریخ ظاهری، همواره بر مسند پیروزی نشسته باشند. ایمان و دلبستگی به حق تاوان سنگین دارد. ایمان با تحمل درد و با گذشت و شجاعت اثبات می‌شود. ایمان حرف نیست، ادعا نیست، بلکه در آزمایش بزرگ متحقق می‌شود. مولا نیز که در سخنان خود به تجربه‌های تاریخ نظر داشته است، از عذاب‌هایی یاد می‌کند که مؤمنان تحمل کرده‌اند.

«تفاوت‌های میان بعثت پیامبر اعظم (ص) و ولایت امیرالمؤمنین (ع)» یکی از موضوعات مهمی است که در این مقاله بیان می‌شود. نگارنده می‌نویسد: در روز بعثت مردمان مشرک بودن و چون پیامبر (ص) دعوت خود را اظهار کرد، بسیاری با او به مخالفت و دشمنی برخاستند. اما روزی که علی علیه السلام به خلافت رسید، قلمرو حکومت اسلام از مدیترانه و آفریقا تا قلب آسیا وسعت داشت. این بار کسانی به نام اسلام و مسلمانی در برابر حکومت علی قرار گرفتند و این بدان جهت بود که مسلمانی مسلمانان، دیگر شده بود. امام این معنا را می‌دانست، اما همه از عهده فهم آن بر نمی‌آمدند. امام به مردمی که بالای تفرقه و خودرایی در جانشان افتاده بود، تذکر می‌داد که بسیاری از مردمان بعد از هجرت به بدویت و تعصب عربیت روی آوردند و بعد از این که همبستگی اسلامی پیدا کردند، باز گروه گروه شدند و دیگر به اسلام و به نام آن تعلق ندارند و از ایمان جز رسوم و تشریفات چیزی نمی‌شناسند.

دکتر داوری می‌نویسد: من گاهی فکر می‌کنم که توجه مسلمین به تاریخ و ظهور مورخان و کتب تاریخی بزرگ، فرع توجهی است که مثال آن را در آیه 71 سوره توبه و در کلمات مولای متقیان می‌بینیم. اما این تاریخ، تاریخ مفاخر و تاریخ حسب و نسب و مفاخرت نیست؛ بلکه تاریخ تذکر و عبرت است. این صفت تاریخ حتی در عناوین کتب تاریخی دوره اسلامی نیز منعکس شده است. ... امام ما یادآور می‌شود: «در کار فرزندان اسماعیل و اسحاق و اسرائیل بیندیشیم و روزگاری که پراکنده بودند و از هم جدا، کسرها و قیصرها بر آنان پادشا.»

نگارنده در ادامه به عبارات و تذکرات گوناگونی از نهج‌المبلاغه درباره تاریخ و گذشتگان استناد می‌کند و در این حیطه نگاهی هم به نامه امیرالمؤمنین به امام حسن (ع) دارد. وی سپس به بینش تاریخی، حیرت‌انگیز و بی‌نظیر حضرت اشاره دارد و خواندن برخی عبارات حضرتش را موجب لרزه‌افتادن بر اندام آدمی می‌پندارد؛ آن‌جا که حضرت می‌فرماید: «مردم را روزگاری می‌رسد که در آن از قرآن نشان نماند و از اسلام جز نام آن. در آن روزگار بنای مسجدهای آنان از بنیان آبادان است و از رستگاری (هدایت) ویران؛ ساکنان و سازندگان آن مسجدها بدترین مردم روی زمینند. فتنه از آنان خیزد و خطا به آنان درآویزد. آن که از فتنه به کنار ماند، بدان بازیش گردانند و آن که از آن پس افتد، به سویش برانند.»

دکتر داوری در بخش‌های پایانی مقاله خود، موضوع امید در نهج‌المبلاغه را یادآور می‌شود و ضمن اشاره به وعده تاریخی و ظهور موعود، می‌نویسد: امام به کمیل بن زیاد فرمود: «... زمین تهی نماند از کسی که حجت بر پای [قائم] خدا است که یا پدیدار و شناخته است یا پنهان از دیده‌ها است.»

وی در عبارات پایانی مقاله خود و در مقام جمع‌بندی مطالب می‌نویسد: مولای متقیان، امام علی بن ابی‌طالب، به یک معنا فرد بود. او نه فقط در زمان خود فرد بود، بلکه فرید همه زمان‌هاست؛ اما این فرید دهر غیر از فرید به معنای روان‌شناسی و جامعه‌شناسی لفظ است. مراد نفی فردیت و شخصیتی که همه آدمیان در زندگی هر روزی از آن بهره دارند، نیست و کسی این فردیت و شخصیت را انکار نتواند کرد. او اولاً با مرگ هم‌خانه و انیس بود؛ یعنی با آینده به سر می‌برد و در آینه عدم، فارغ از تعلقات، گذشته را با چشم عبرت‌بین می‌دید. ثانیاً پرورده و سخنگوی اسلام و قرآن و پیامبر (ص) بود و هرچه می‌گفت و انجام می‌داد، قول و فعل مأخوذ و «استنتاج شده» از اسلام و قرآن بود. ثالثاً قرآن در نظر او حبل‌الممتین وحدت مسلمانان بود و باور داشت و تعلیم می‌داد که آنان با این وحدت به قدرت و سروری رسیده‌اند و آینده مسلمانان، بسته به دوری و نزدیکی‌شان به حقایق - و نه حرف ظواهر و رسوم - دین مبین است. رابعاً این عدل است که بالاخره غالب می‌شود. مردی که به قول مولانا جلال‌الدین بلخی «ترازوی احدخو، بل زیانه هر ترازو» بوده است، به ظهور مظهر عدل اشاره می‌کند. تاریخی که آن حضرت در نظر دارد، تاریخ تذکر است و با این ملاحظه بود که گفته شد بشر در نهج‌المبلاغه یک شأن تاریخی دارد؛ یعنی شکست و پیروزی و غم و شادی و ضعف و قدرت او بسته به پاسخ‌دهی است که در آزمایش عهد می‌دهد و پیداست که آزمایش امر انتزاعی نیست و در وقت صورت می‌گیرد.